

صدای روزه از پشت درهای نیمه‌باز؛ محرم در کوچه‌های بافق

<#۴۷>با فرا رسیدن ماه محرم، کوچه‌های خاکی و سنگ‌فرش‌شده‌ی بافق چهره‌ای دیگر به خود می‌گیرند. پرچم‌های سیاه، پارچه‌های سبز، نخل‌های ایستاده در میدان‌ها و طنین نوحه‌هایی که از هر پنجره می‌رسد، شهر را در آغوش سوگ فرو می‌برد.

به گزارش خبرنگاران گروه جامعه خبرگزاری گزارش خبر، در محله‌هایی که خانه‌های قدیمی و حیاطدار بیشتری دارند، این حس و حال معنوی پررنگ‌تر است. بسیاری از این خانه‌ها در ایام محرم، به حسینه تبدیل می‌شوند و مردم در آن‌ها به عزاداری می‌پردازند. بوی اسپند که در کوچه‌ها می‌پیچد، یادآور روزه‌های امام حسین(ع) و یارانش است. این فضا، پیوند عمیقی بین سنت و مذهب ایجاد می‌کند.

کوچه‌های قدیمی، شاهد تاریخ طولانی عزاداری‌های محرم هستند و خاطرات زیادی از این ایام را در خود جای داده‌اند.

در پیچ‌وخم محله‌های قدیمی، خانه‌هایی هست که از دهه‌ها پیش، در محرم درهای‌شان رو به مردم گشوده شده. روزه‌های خانگی، همان پناهگاه‌هایی‌اند که دل‌های خسته و چشم‌های اشک‌دار در آن آرام می‌گیرند.

در منزل خانم دهقان، امسال نیز همان سفره‌ی چای و خرما برپاست. او با لبخندی آرام می‌گوید: این روزه از سالها پیش در منزل ما برگزار میشد و من ادامه دهنده این راهم. هر سال شب‌های محرم، حتی اگر یک نفر هم بیاد، چراغ این خونه روشنه.

کنار او دختر بچه‌ای با روسری سیاه و دفترچه‌ای در دست، شعرهایی عاشورایی را تمرین می‌کند. از خانه‌ی بغلی، صدای مداحی زنانه می‌آید. همه‌چیز دست‌به‌دست می‌دهد تا شهر، یکپارچه عزادار شود؛ نه فقط در حسینه‌ها، بلکه در دل تک‌تک خانه‌ها.

این روزها، عطر غذاهای نذری با صدای طبل‌ها در هم می‌آمیزد. نوجوان‌ها در توزیع چای کمک می‌کنند، پیرزن‌ها تسبیح در دست دارند و حتی مادرانی با نوزاد در آغوش، در مجالس روزه حضور می‌یابند. محرم در بافق فقط یک مراسم نیست؛ جریان زندگی‌ست با رنگ ایمان.

کوچه‌هایی که عزا می‌پوشند، کوچه‌هایی‌اند که امید می‌سازند. همان‌جا که کودکی با اشک چشم از مظلومیت امام، برای نخستین‌بار ایمان را در قلبش احساس می‌کند؛ همان‌جا که زنی نذر سال گذشته‌اش را امسال با دعایی تازه می‌بافد.

محرم که می‌رسد، زمان در بافق آهسته‌تر می‌گذرد؛ انگار کوچه‌ها نفس‌شان را در سینه حبس می‌کنند تا روزه‌ای دیگر آغاز شود. پرچم‌های مشکی از سر در هر خانه‌ای آویزانند، کوچه‌ها بوی اسپند و چای هل‌دار می‌دهد، و صدای نوحه‌هایی که از خانه‌ها می‌پیچد، آدم را نه فقط از گوش، که از دل می‌برد.

به یکی دیگر از محلات شهر قدم می‌گذاریم و در انتهای یکی از کوچه‌های قدیمی این محله، دری چوبی نیمه‌باز است. پشت آن، صدای آرام مداحی زنانه می‌آید، صدایی که انگار دارد چیزی را در آغوش می‌کشد. اینجا خانه‌ی خانم نوری است؛ پیرزنی ۷۰ ساله که می‌گوید: از وقتی یادم میاد، این خونه روزه داشته. نه برای شلوغی، نه برای اسم. فقط برای اینکه چراغ حسین (ع) خاموش نشه.»

داخل اتاق ساده، یک قوری چینی بزرگ چای روی سماور در حال جوش، خرما های چیده شده در سینی نقره‌ای و دخترکی با چادر مشکی، کلمات "یا حسین" را با خطی کودکانه روی دفترچه‌اش تمرین می‌کند. وقتی از او می‌پرسی چرا؟ با صداقت می‌گوید: مامان بزرگ گفت نوشتن اسم حسین، خودش گریه داره.»

در کوچه‌ی دیگر، پسرهای نوجوان در حال نصب نورهای سبز و قرمزند، پیرمردی صندلی پلاستیکی‌ها را در حیاط می‌چیند، و صدای طبل محله‌ی بالا، در دل همه‌ی خانه‌ها نفوذ کرده. بافق در این روزها فقط عزادار نیست؛ زنده‌تر از همیشه است.

روزه‌های خانگی، مثل نبضی در دل کویر بافق می‌تپند. این‌ها فقط مراسم نیستند؛ پناهگاه‌اند، مدرسه‌اند، خانه‌اند. زن‌ها در سکوت، چای می‌دهند، دعا می‌خوانند، اشک می‌ریزند. بچه‌ها بدون آن‌که کسی آن‌ها را مجبور کند، یاد می‌گیرند که حسین یعنی ایستادگی، یعنی مهر، یعنی انسانیت.

خانم رقیه سادات حسینی که امسال هم مثل سال‌های گذشته مجلس کوچک شب هفتم را برگزار می‌کند، می‌گوید: اینجا خونه امام حسین و مجلس امام جسینه و سفره حضرت زینب هرکی بیاد، خودشو مهمون حضرت زینبه می‌دونه.

در این محله‌ها، محرم رویدادی نیست؛ جریانی‌ست که در رگ‌های شهر جاری‌ست. کوچه‌ها سیاه‌پوش شده‌اند اما دل‌ها روشن‌تر از همیشه‌اند. و شاید

آنچه در این خانه‌ها جاری‌ست، چیزی فراتر از سوگواری باشد؛ زنده‌نگه‌داشتن عشق به حقیقت، آزادی و ایمان.